

مارتیں ہایدگر

---

---

# نیچہ

---

---

(جلد سوم)

ترجمہ

ایرچ قانونی



## فهرست

۷ مقدمه مترجم روناوبی، و اراده معطوف به افقِ معا

### کتاب چهارم

۴۱ نارگشت حاودانِ همان و اراده معطوف به قدرت (۱۹۳۹)

### کتاب پنجم

۶۹ بخش نخست بست‌انگاری اروپایی (۱۹۴۰)

- ۶۹ ۱ پیح سرفصل اندیشه بیچه
- ۸۲ ۲ بیست‌انگاری یعنی «بی‌ارزش کردن عالی‌ترس اررش‌ها»
- ۸۷ ۳ بست‌انگاری، بیست و هج
- ۹۴ ۴ تصور بیچه از کهن‌شناسی و روان‌شناسی
- ۱۰۱ ۵ حاستگاه بست‌انگاری و سه صورت آن
- ۱۰۹ ۶ عالی‌ترس اررش‌ها به‌مانه مقولات
- ۱۱۷ ۷ بیست‌انگاری و اسان تاریخ عربی
- ۱۲۲ ۸ اررش‌گذاری حدید
- ۱۲۷ ۹ بیست‌انگاری به‌مانه ناریح
- ۱۳۴ ۱۰ اررش‌گذاری و اراده معطوف به قدرت
- ۱۴۸ ۱۱ سوبژکتیوته (اصالت فاعل شناسا) در تفسیر بیچه از تاریخ

۱۵۵	۱۲ تفسیر «احلاقی» بیچه از مافی‌ریک
۱۶۶	۱۳ متافی‌ریک و اسان‌انگاری
۱۷۴	۱۴ قول پروتاگوراس
۱۸۰	۱۵ سلطه سوژه در دوران جدید
۱۸۶	۱۶ کوگیتوی (Cogito) دکارت به‌مثابه Cogito Me Cogitare
۱۹۸	۱۷ کوگسو سوم (Cogito Sum) دکارت
۲۰۸	۱۸ مواضع متافی‌ریکی سادی دکارت و پروتاگوراس
۲۱۳	۱۹ موضع بیچه در قبال دکارت
۲۳۰	۲۰ ارتباط درونی مواضع سادی دکارت و بیچه
۲۳۳	۲۱ تعس ذاتی اسان، و داب حقیقت
۲۴۲	۲۲ پایان مافی‌ریک
۲۴۵	۲۳ ارتباط با موحودات و نا‌هسی تعابِ هستی‌شاحتی
۲۵۵	۲۴ هسی از حیث بیشینی (ماقبل تحربی) بودن آن
۲۶۵	۲۵ هستی به‌مثابه ایده، به‌مثابه آگاتس، و به‌مثابه شرط
۲۷۲	۲۶ تفسیر هستی به‌مثابه ایده و اندیشه ارزشی
۲۷۸	۲۷ طرح هستی به‌مثابه اراده معطوف به قدرت
۲۸۴	۲۸ تمایز قابل‌شدن میان هستی و موحودات و سرشت آدمی
۲۸۹	۲۹ هستی به‌مثابه حلاً و وفور

## بازگشتِ حاودانِ همان و ارادهٔ معطوف به قدر<sup>۱</sup>

در نادی امر هیچ اثری از حقیقت در این ادعا دیده نمی‌شود که فلسفهٔ بیجه کمال و پایان<sup>۲</sup> متافیزیک عربی است ریرا فلسفهٔ او با سی‌اعتسارکردن «جهان فراحسی» که جهان «حقیقی» دانسته می‌شد به نظر می‌رسد بیش‌تر<sup>۳</sup> کل متافیزیک را نمی‌کند و به سوی انکار قطعی آن گام برمی‌دارد بی‌شک، اندیشهٔ بنیادی بیجه، «ارادهٔ معطوف به قدرت»، همچنان به نحوی به تفسیر موحودیت موحود به‌مثابه یک کل، یعنی به‌مثابه اراده، اشارت دارد اراده و شاحت به یکدیگر وابسته‌اند شاحت و اراده در طرح کلی شلیگ و هگل دات عقل را می‌سازند آن‌ها در طرح لایسیتسی جوهریت جوهر همچون بیروی فعال یا مفعول اولیه<sup>۳</sup> به حساب می‌آید اما اندیشهٔ

---

۱ هاندگر در نداداشی مدکر می‌شود که من دو درس‌گفاری که در اس‌حا برحمه می‌شود مربوط به دوره درسی «اراده معطوف به شاحت» در دانشگاه فرانسورگ اسب [که ترجمهٔ آن در بحس آخر جلد دوم فارسی آمده اسب]، دوره‌ای که ناگهان در ناسان ۱۹۳۹ معطل شد ناند بوجه داشت که اسس را هاندگر در مقام سحه‌گیری بر سه دوره درس‌گفار خود دربارہ بیجه در ۱۹۳۹ نوشته اسب سا در کلاس ادا کند اما نه علت معطلی آن دوره درسی هرگر ادا نشد و صورت رساله دارد (دوند فارل کرل، وراسار انگلسی)

اراده معطوف به قدرت به نظر می‌رسد که، به‌ویژه در هیئت ریست‌شاحتی خود، از قلمرو این طرح کلی به درمی‌افتد و به حای به اتمام رساندن<sup>۱</sup> است متفایریک نا تحریف‌کردن و سطحی‌کردش آن را ناتمام می‌گذارد

به‌اتمام‌رساندن به چه معاست، برحسب چه چیز نمی‌توان آن را ارزیابی کرد، از چه لحاظ می‌توان در آن بر «آموره»<sup>۲</sup> ای دست گذاشت، به‌اتمام‌رساندن به چه نحو راهمایی (راهمای به‌روشنایی‌رسیدن موحود در هستی) در محدوده طرح است که متفایریک را به معسی کلمه نییاد می‌بهد و تاب می‌آورد و نگاه می‌دارد، آیا به طرح راهما از حیث بهایی‌ترین امکاناتش تحقق می‌بخشد و می‌گذارد تا این‌گونه مصون از هر پرسشی باشد یا نه — در این‌جا نمی‌توان به بحث درباره هیچ یک از این‌ها پرداخت

این ناور که فلسفه نیچه متفایریک پیشین را تنها تحریف و سطحی و حرم‌اندیشانه رد می‌کند توهم محص است، و مادام‌که ما اندیشه نییادی بیچه را سطحی در نظر می‌گیریم، توهمی سحت پابرحاست این سطحی‌سودن نتیجه عملت ما از تامل تاریخی در باب متفایریک عربی است و بیر حاصل تجربه ما در اندیشیدن به طرح‌های گوناگون، طرح‌هایی که همواره صرفاً از دل اتحاد مواضعی خاص در محدوده‌های موضوع تفکر برآمده‌اند، یعنی از آن‌ها (آن طرح‌ها) بیان‌کننده آن‌اند در مورد احیر فراموش می‌کنیم که ناگیر این اقوال بر مسای پیش‌زمینه‌ای است که حاستگاه آن‌هاست، سدون این‌که آن‌ها به‌طور مشحص در آن پیش‌زمینه چون و چرا کند، نا این همه، در عین حال در قول خود نا اطمینان خاطر به آن سارمی‌گردند مواضع خاص گوناگون موحودیت موحودات را در چارچوب آن طرح یوسایی آعاریسی می‌فهمند که پیشاپیش برای موحودات درانداخته شده است، طرحی که هستی آن‌ها را متعین‌شده، به معنای دوام حضور، می‌گیرد اگر

۱ vollenden، به‌اتمام‌رساندن مصصم هر دو معنای اس لفظ است که در اس‌جا هاندگر مراد می‌کند ۱ نه نمانست و کمال رساندن نک فراند؛ ۲ پاسان‌دادن به آن عمدتاً در بحسب سطر اس معادل را نگذاشتن نا حواندگان همواره دو مفهوم «کمال و پاسان» را در برحورد با اس لفظ در نظر داشته باشند

به این مواضع متفایریکی نییادی از دیدگاه این طرح راهما بییدیشیم، خود را از این وسوسه در امان حواهم داشت که فلسفه بیچه را سطحی به‌همیم و نه آن برحسب‌های همیشه تاریخی‌ای مثل ایس سربیم که فلسفه‌ای «هراکلیتوسی»، یا «متفایریک اراده»، یا «فلسفه ریذگی» است

اگر بر اساس طرح راهمای موحودیت موحودات بییدیشیم، طرح راهمایی که نار کل تاریخ متفایریک را بر دوش دارد و از همان آعار از آن پیشی می‌گیرد، نه آن‌چه در آموره نارگشت حاودان همان از نظر متفایریکی ضروری و بهایی است بی می‌بریم اگر ارتساط دروسی ایس آموره را نا اندیشه نییادی اراده معطوف به قدرت تعیین کنیم، فلسفه بیچه را در مقام آن موضع بهایی متمایز در تاریخ متفایریک عربی عیان می‌کنیم نا فرص چنین پیشی، فلسفه بیچه نار ضرورت آن رویارویی را بر ما تحمیل می‌کند که در آن و برای آن متفایریک عربی به‌مثانه تمامیت کل تاریخی است که به احام خود رسیده است، به آن‌چه بوده است یا، به عسارتی، به آینده‌سویی<sup>۱</sup> بهایی راحع می‌شود<sup>۲</sup> بودگی یا آن‌چه بوده است<sup>۳</sup> آزادکردن آن چیزی است که طاهرأ فقط در دات حویش سپری شده و گذشته است، به‌ویژه ترجمه یا برگردان<sup>۴</sup> آن آعاری است که طاهرأ برای همیشه از اثر نارمانده است، نه آعاری خود، که بر اثر آن، آن آعار از هر آن‌چه به دسال آن می‌آید پیشی گرفته و از ایس‌رو آینده‌سو است گذشته مُیدوت‌شونده،<sup>۵</sup> یا موحودیت فراکنی شده به‌متانه حقیقت پنهان هستی، بر هر آن چیزی چیزی است که به‌عنوان رمان حاضر و، به موحب تأثرش، به‌متانه امر واقعی داسته می‌شود

لارمه تعیین پیوسدهای دروسی سین نارگشت حاودان همان و اراده معطوف به قدرت طی این شش مرحله است

1 zukünftigkeit

2 zurucksetzt

3 Gewesenheit/what has been

4 Uber- setzung

۵ wesend، دات‌نابنده (نک توصحات مرحم در مارس هاندگر، بیچه، جلد ۱ پاورفی ص ۲۵۴)